



فرزندانم...

نامه‌ی اخلاقی و عرفانی امام خمینی علیه السلام
به فرزندش سید احمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَآوَادَهُ الْمُعَصومِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ خُلَفَاؤُهُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْقَبْرَ وَالنَّشُورَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

وصیّتی است از پدری پیر که عمری به بطالت گذرانده و توشه‌ای برای زندگی ابدی برنداشته و قدمی خالص برای خداوند مَنان نگذاشته و از هواهای نفسانی و وساوس شیطانی نجات نیافته، لکن از فضل و کرم خداوند کریم مأیوس نیست و به عفو و عطوفت او دل بسته و همین تنها زاد راه او است، به فرزندی که از نعمت جوانی برخوردار است و فرصت برای تهذیب نفس و خدمت به خلق خدا در دست دارد و امید است چنانچه پدر پیرش از او راضی است خداوند بزرگ از او راضی باشد و توفیق خدمت به محرومان که شایستگان ملتند و مورد سفارش اسلامند، هر چه بیشتر به او مرحمت فرماید.

فرزندم، احمد خمینی - رَزَقَكَ اللَّهُ هِدَايَتَهُ! - جهان چه ازلی و ابدی باشد یا نه و چه سلسله‌های موجودات غیر متناهی باشند یا نه، همه فقیرند چون هستی، ذاتی آنان نیست.

اگر با احاطه عقلی جمیع سلسله‌های غیر متناهی را بنگری آوای فقر ذاتی و احتیاج در وجود و کمال آنها به وجودی که بالذات موجود است و کمالات، ذاتی آن است، می‌شنوی، و اگر به مخاطبه عقلی خطاب به سلسله‌های فقیر بالذات نمایی که «ای موجودات فقیر چه کسی قادر است رفع احتیاج شما را نماید؟» همه با زبان فطرت هم صدا فریاد می‌زنند که ما محتاجیم به موجودی که خود همچون ما فقیر نباشد در هستی و کمال هستی؛ و این فطرت نیز از

خود آنان نیست **فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ**^۱ فطرت توحید از خداوند است و مخلوقات فقیر بالذات مبدل نمی‌شوند به غنی بالذات و امکان ندارد چنین تبدیلی. و چون بالذات فقیر و محتاجند جز غنی بالذات، کسی رفع فقر آنان را نخواهد کرد. و این فقر که لازم ذاتی آنان است همیشگی است، چه این سلسله ابدی باشد یا نباشد، ازلی باشد یا نباشد، و از هیچ کس جز او کارگشایی نخواهد شد و هر کس هر کمال و جمالی دارد از خود نیست بلکه جلوه کمال و جمال اوست. **وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى**^۲ در هر چیز و هر فعل و هر گفتار و کردار صادق است و هر کس این حقیقت را دریابد و ذوق کند، به کسی جز او دل نبندد و از کسی جز او حاجت نخواهد.

سعی کن در خلوات، در این بارقه الهی فکر کنی، و به طفل قلبت تلقین کن و تکرار کن تا به زبان آید و در ملک و ملکوت وجودت این جلوه خودنمایی کند، و به غنی مطلق بپیوند تا از هر کس جز او غنی شوی، و از او توفیق وصول بخواه تا تو را از همه کس و خودی خودت ببرد و تشریف حضور دهد و اذن دخول.

پسر عزیزم او- جلّ و علا- اول و آخر و ظاهر و باطن است **هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ**^۳ **أَ يَكُونُ لغيرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُّ لَكَ، مَتَى غَبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ الی دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا**^۴.

۱. سوره روم، آیه ۳۰: فطرت الهی که مردم را بر آن آفرید، آفرینش خدا را دگرگونی نیست.

۲. سوره انفال، آیه ۱۷: و "ای پیامبر" هنگامی که تو تیر افکندی، نه تو، بلکه خدا افکند.

۳. سوره حدید، آیه ۳: اوست اول و آخر و پیدا و پنهان.

۴. آیا ممکن است برای غیر تو از ظهور نصیبی باشد که برای تو نیست، تا آن که او وسیله‌ی ظهور تو گردد؟! کی غایب بوده‌ای که نیازمند برهان باشی تا به تو دلالت کند؟ و کی دور

غایب نبوده‌ای که تمنا کنیم ترا پنهان نئی ز دیده که پیدا کنیم ترا
 او ظاهر است و هر ظهوری ظهور اوست و ما خود حجاب هستیم. انانیت و
 انیت ماست که ما را محجوب نموده، «تو خود حجاب خودی حافظ از میان
 برخیز»^۱ به او پناه ببریم و از او- تبارک و تعالی- با تضرع و ابتهال بخواهیم که
 ما را از حجاب‌ها نجات دهد: إلهی هب لی کمال الانقطاع الیک، و انر ابصار
 قلوبنا بضيء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن
 العظمة، و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک، الاهی و اجعلنی ممن نادیته فأجابک و
 لاحظته فصعق لجلالک.^۲

پسرم! ما هنوز در قید حجاب‌های ظلمانی هستیم و پس از آنها حجاب‌های
 نور است، و ما محجوبان هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.

پسرم! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی انکار مقامات روحانی و
 عرفانی را نکنی که از بزرگ‌ترین حیل‌های شیطان و نفس اماره که انسان را از
 تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی بازمی‌دارد، واداری اوست به انکار و احیاناً
 به استهزای سلوک الی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود و آنچه
 تمام انبیای عظام- صلوات الله علیهم- و اولیای کرام- سلام الله علیهم- و کتب

بوده‌ای تا آثار «مخلوقات» وسیله رسیدن به تو باشند، کورباد چشمی که تو را مراقب خود
 نبیند. اقبال الاعمال : ۳۴۹.

۱. دیوان حافظ.

۲. بارالها بریدگی کامل «از تعلقات» را برای توجه به خودت ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را
 به فروغ نظر کردن به خودت روشن گردان، تا دیدگان دل، پرده‌های نور را دریده و به معدن
 عظمت و جلال برسد، و جانهایمان به عز قدس تو تعلق یابند. اله، مرا در شمار آنان قرار ده که
 صدا زدی پس پاسخت داد و نیم‌نگاهی به آنان کردی پس در برابر جلال تو مدهوش شدند.

اقبال الاعمال : ۶۸۷.

آسمانی خصوصاً قرآن کریم کتاب جاوید انسان‌ساز، برای آن به وجود آمده‌اند در نطفه خفه شود.

قرآن این کتاب معرفه الله و طریق سلوک به او، با دست دوستان جاهل از طریق خود به انحراف و انزوا کشیده شد و آرای انحرافی و تفسیرهای به رأی که آن همه ائمه اسلام - علیهم السلام - از آن نهی فرمودند، در آن راه یافت و هر کس با نفسانیت خود در آن تصرف نمود. این کتاب عزیز در محیطی و عصری نازل شد که تاریک‌ترین محیط و عقب‌افتاده‌ترین مردم در آن زندگی می‌کردند و به دست کسی و قلب الهی کسی نازل شد که زندگی خود را در آن محیط ادامه می‌داد، و در آن حقایق و معارفی است که در جهان آن روز - چه رسد به محیط نزول آن - سابقه نداشت و بالاترین و بزرگ‌ترین معجزه آن همین است. آن مسائل بزرگ عرفانی که در یونان و نزد فلاسفه آن سابقه نداشت و کتب ارسطو و افلاطون بزرگ‌ترین فلاسفه آن عصرها از رسیدن به آن عاجز بودند، و حتی فلاسفه اسلام که در مهد قرآن کریم بزرگ شدند و از آن استفاده‌ها نمودند به آیاتی که صراحت زنده بودن همه موجودات جهان را ذکر کرده، آن آیات را تأویل می‌کنند، و عرفای بزرگ اسلام که از آن ذکر می‌کنند همه از اسلام اخذ نموده و از قرآن کریم گرفته‌اند، و مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است در کتاب دیگر نیست.

و اینها معجزه رسول اکرم است که با مبدأ وحی آن طور آشنایی دارد که اسرار وجود را برای او بازگو می‌نماید و خود با عروج به قلّه کمال انسانیت حقایق را آشکارا و بدون هیچ حجاب می‌بیند و در عین حال در تمام ابعاد انسانیت و مراحل وجود، حضور دارد و مظهر اعلاّی هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ^۱ می‌باشد، و می‌خواهد همه انسان‌ها به آن برسند و چون نرسیده‌اند گویی رنج

۱. سوره حدید، آیه ۳: اوست اول و آخر و پیدا و پنهان.

می‌برد، و شاید طه. ما انزلنا عليك القرآن لتَشْقَى^۱ اشاره لطیفه‌ای به آن باشد و شاید ما اوذی نبی^۲ مثل ما اوذیت^۳ نیز مربوط به همین معنی باشد.

آنان که به این مقام یا شبیه به آن رسیده‌اند اعتزال از خلق و انزوا اختیار نمی‌کنند، بلکه مأمور به آشنا نمودن و آشتی دادن گمراهان، با این جلوه‌ها هستند، اگر چه کم توفیق یافته‌اند. و آنان که با رسیدن به بعضی مقامات و نوشیدن جرعه‌ای از خود بی‌خود شدند و در صعق باقی مانده‌اند گرچه به کمالاتی بزرگ راه یافته‌اند لکن به کمال مطلوب نرسیده‌اند. موسی کلیم- صلوات [الله] و سلامه علیه- که از تجلی حق به حال صعق افتاد با عنایت خاصه افاقه یافت و مأمور خدمت شد، و رسول الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت و آنچه در وهم کس نیاید، به مظهریت اسم جامع اعظم با خطاب یا **اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ**^۳ مأمور هدایت شد.

پسر عزیزم! آنچه اشاره کردم با آن که خود، هیچم و از هیچ هیچ تر، برای آن است که اگر به جایی نرسیدی انکار مقامات معنوی و معارف الهی را نکنی و از کسانی باشی که دوستدار صالحین و عارفین باشی هر چند از آنان نیستی و با دشمنی دوستان خدای متعال از این جهان رخت نبندی.

فرزندم! با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو اگر چه با قرائت آن؛ و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس، و نامه محبوب محبوب است اگر چه عاشق و محب مفاد آن را نداند و با این انگیزه حب محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید

۱. سوره طه، آیه ۱-۲: طه "ای طاهر و ای رسول" ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که به مشقت بیفتی.

۲. هیچ پیامبری آن گونه که من اذیت شدم آزار ندید. الجامع الصغیر ۲: ۱۴۴.

۳. سوره مدثر، آیه ۱-۲: ای جامه به خود پیچیده، برخیز و بیم بده.

و شاید دستت گیرد. ما اگر در تمام لحظات عمر به شکرانه این که قرآن کتاب ما است به سجده رویم از عهده برنیامده‌ایم.

پسرما دعاها و مناجات‌هایی که از ائمه معصومین - علیهم السلام - به ما رسیده است بزرگ ترین راهنماهای آشنایی با او - جلّ و علا - است و والاترین راهگشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با او است و ره آورد خاندان وحی است و نمونه‌ای از حال اصحاب قلوب و ارباب سلوک است. و سوسه‌های بی‌خبران تو را از تمسک به آنها، و اگر توانی از انس با آنها، غافل نکند. ما اگر تمام عمر به شکرانه آنکه این وارستگان و واصلان به حق، ائمه ما و راه نمایان مایند به نیایش برخیزیم از عهده برنخواهیم آمد.

از وصیت‌ها [ای] من که در آستان مرگ، و نفس‌های آخر را می‌کشم به تو که از نعمت جوانی برخورداری، آن است که معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و آنان که به حبّ دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حدّ متعارف پا بیرون نمی‌گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند، انتخاب کن که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب ناپذیر است، و سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند پرهیز نمایی که با خو گرفتن به این مجالس ممکن است از انسان سلب توفیق شود، که خود مصیبتی است جبران ناپذیر.

بدان که در انسان - اگر نگوییم در هر موجود - به حسب فطرت، حبّ به کمال مطلق است و حبّ به وصول به کمال مطلق، و این حبّ محال است از او جدا شود و کمال مطلق محال است دو باشد و مکرّر باشد، و کمال مطلق، حق - جلّ و علا - است، همه او را می‌خواهند و دل‌باخته به اویند گرچه خود نمی‌دانند و در حجب ظلمت و نورند و با این حجب، پندارند چیزهای دیگر می‌خواهند و به

هر کمال یا جمال یا قدرت یا مکانت که رسیدند به آن حد قانع نیستند و گم‌شده خود را در آن نمی‌یابند.

قدرتمندان و ابرقدرتان به هر قدرتی برسند دنبال قدرت فوق آن می‌گردند، و علم طلبان به هر مرتبه از علم برسند ما فوق آن را می‌خواهند و گم‌شده خود را که خود غافل از آنند در آن نمی‌یابند. اگر به قدرت طلبان، قدرت تسلط و تصرف در همه عالم مادی، از زمین‌ها و منظومه‌های شمسی و کهکشان‌ها و هر آنچه فوق آنها است، بدهند و بگویند: «قدرت دیگری فوق اینها و عالمی یا عوالمی دیگر فراتر از اینها است، آیا می‌خواهی به آنها برسی؟» محال است تمنای آن را نداشته باشند، بلکه به لسان فطرت می‌گویند: «ای کاش به آنها نیز دست یابیم!». و به همین گونه است طالب علوم، بلکه اگر شک کند که مقام دیگری - فوق آنچه دارد - هست، فطرت مطلق جوی او گوید: «ای کاش بود و من هم قدرت تصرف در آن داشتم، یا سعه علم من آن را نیز شامل بود!».

آنچه همه را مطمئن می‌کند و آتش فروزان نفس سرکش و زیادت طلب را خاموش می‌نماید وصول به او است، و ذکر حقیقی او - جلّ و علا - چون جلوه او است استغراق در آن آرامش بخش است. **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**^۱ گویی فرماید: **تَوَجَّه تَوَجَّه!** به ذکر او فرو رو، تا قلبت که سرگشته و حیرت زده از این سو به آن سو و از این شاخه به آن شاخه پرواز می‌کند طمأنینه حاصل کند.

پس ای فرزند عزیزم! که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن قلب فرماید، نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت زده‌ات را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت و آنچه مورد شهوات نفسانی است مزین، که به هر چه برسی از نرسیدن به ما فوق او متأثر می‌شوی و حسرت بالاتر را می‌بری و ناراحتی‌های روحیت افزون می‌شود؛ اگر گویی: تو خود چرا به خود این

۱. سوره رعد، آیه ۲۸: آگاه باشید که یاد خدا باعث آرامش دلهاست.

نصیحت را نکنی؟ گویم: انظُرْ إِلَى مَا قَالَ، لَا إِلَى مَنْ قَالَ^۱ این حرف صحیح است، اگر چه از مجنونی یا مفتونی صادر شود، در قرآن کریم پس از آن که می‌فرماید: «آنچه مصیبت در زمین و در نفوس شما وارد می‌شود قبلاً ثبت است در کتاب»^۲ گوید: لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ^۳ انسان در این عالم در معرض تحولات است، گاهی مصیبت‌هایی بر او وارد می‌شود و گاهی دنیا به او رو می‌آورد و به مقام و جاه و مال [او] منال و قدرت و نعمت می‌رسد و این هر دو پایدار نیست، نه آن کم و کاستی‌ها و مصیبت‌ها تو را محزون کند که عنان صبر از دستت برود، که گاه شود آنچه مصیبت و کمبود است برای تو خیر و صلاح باشد: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ^۴ و در اقبال دنیا و رسیدن به آنچه شهوات اقتضا می‌کند خود را مباح و تکبر و فخر بر بندگان خدا مکن که بسا باشد که آنچه را خیر می‌دانی شر باشد برای تو.

پسرم! آنچه مورد نکوهش و سرمایه و اساس شقاوت‌ها و بدبختی‌ها و هلاکت‌ها و رأس تمام خطاها و خطیئه‌ها است حب دنیا است که از حب نفس نشأت می‌گیرد. عالم ملک مورد نکوهش نیست بلکه مظهر حق و مقام ربوبیت او است و مهبط ملائکه الله و مسجد و تربیت گاه انبیا و اولیا- علیهم سلام الله- است و عبادتگاه صلحا و محلّ جلوه حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی، و حبّ به آن اگر ناشی از حبّ به خدا باشد و به عنوان جلوه او- جلّ و علا- باشد، مطلوب و موجب کمال است و اگر ناشی از حبّ به نفس باشد رأس همه

۱. "به گفته بنگر، نه به گوینده". غررالحکم و دررالکلم ۱: ۱۱/۳۹۴.

۲. سوره حدید، آیه ۲۲: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرها.

۳. سوره حدید، آیه ۲۳: تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید، و به آنچه به شما رسد دلشاد نگردید و خداوند دوستدار هیچ متکبر و خودستایی نیست.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۶: چه بسا چیزی را ناگوار شمارید در حالی که برای شما خیر است.

خطیئه‌ها است، پس دنیای مذموم در خود تو است، علاقه‌ها و دلبستگی‌ها به غیر صاحب دل موجب سقوط است. همه مخالفت‌ها با خدا و ابتلا به معصیت‌ها و جنایت‌ها و خیانت‌ها از حبّ خود است، که حبّ دنیا و زخارف آن و حبّ مقام و جاه و مال و منال از آن نشأت می‌گیرد در عین حال که هیچ دلی به غیر صاحب دل به حسب فطرت بستگی نتواند داشت لکن این حجاب‌های ظلمانی و نورانی که ما را و همه را از صاحب دل غافل دارد و به گمان و اشتباه خود، غیر صاحب دل را دلدار می‌داند، ظلمات فوق ظلمات است. ما و امثال ما به حجاب‌ها [ای] نورانی نرسیدیم و در حجاب‌های ظلمانی اسیر هستیم. آنکه گوید: هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ انْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ از حجاب‌های ظلمانی گذشته است شیطان که در مقابل امر خدا ایستاد و به آدم خضوع نکرد، در حجاب ظلمانی خود بزرگ‌بینی بود و خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ^۱ گویان از ساحت ربوبی مردود شد، و ما نیز تا در حجاب خودی هستیم و خودبین و خودخواه هستیم، شیطانی هستیم و از محضر رحمان مطرود، و چه مشکل است شکستن این بت بزرگ که مادر بت‌ها است!

و ما تا خاضع او و فرمانبردار او هستیم خاضع برای خدا و فرمانبردار او- جلّ و علا- نیستیم و تا این بت شکسته نشود حجاب‌های ظلمانی دریده و برداشته نشود. اول باید بدانیم که حجاب چیست که اگر ندانیم، نخواهیم توانست درصدد رفعش- یا لا اقل تضعیفش- برآییم و یا لا اقل هر روز به غلظت و قوت آن نیفزاییم. در حدیثی است که «بعض اصحاب رسول الله- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- خدمت ایشان بودند صدایی به گوششان رسید، سؤال کردند: چه صدایی است؟ فرمودند: صدای سنگی بود که هفتاد سال قبل، از لب جهنم حرکت کرده بود

۱. مرا از آتش آفریدی و من از او برترم. اشاره است به آیه ۱۲، سوره اعراف.

و حال به قعر جهنم رسید، آن گاه مطلع شدند که کافری هفتاد ساله مرده است.^۱ اگر حدیث صادر شده باشد، شاید آن بعض از اهل حال بوده یا با تصرف رسول خدا- صلی الله علیه و آله- به گوششان رسیده، برای تنبیه غافلان و هوشیار جاهلان، اگر هم حدیث- که الفاظش را یاد ندارم- صادر نشده باشد لکن مطلب همین است، ما یک عمر رو به جهنم سیر می کنیم و یک عمر نماز- که بزرگ ترین یادگاه خدای متعال است- پشت به حق و خانه او- جلّ و علا- و رو به خود و خانه نفس به جا می آوریم و چه دردناک است که نماز ما که باید معراج ما باشد و ما را به سوی او و بهشت لقای او برد به سوی خود ما و تبعیدگاه جهنم برد.

پسرم! این اشارت‌ها نه برای آن است که امثال من و شما راهی برای معرفت الله و عبادت الله به آن گونه که حقّ او است، پیدا کنیم با آن که از اعراف موجودات به حقّ تعالی و حقّ عبادت و بندگی او- جلّ و علا- نقل شده است: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ^۲ بلکه برای آن است که عجز خویش را بفهمیم و ناچیزی خود را درک کنیم و خاک بر فرق انانیت و انیت خود ریزیم بلکه از سرکشی این غول بکاهیم، باشد که توفیق یابیم مهاری و لگامی بر او زنیم، که از خطر عظیمی که جان را یادش می سوزاند، رهایی یابیم. و هان! آن خطر که در لحظات آخر جدایی از این عالم و کوچ به سوی جایگاه ابدی است، آن است که آن کس که مبتلا به حبّ نفس است و دنبال آن حبّ دنیا- با ابعاد مختلف آن- است که در حال احتضار و کوچ بعض امور بر انسان ممکن است کشف شود و دریابد که مأمور خداوند او را از محبوب و معشوق او جدا می کند، با دشمنی خدا و غضب و نفرت از او- جلّ و علا- کوچ

۱. علم الیقین ۲: ۱۰۰۲، مسند احمد بن حنبل، ۲: ۳۷۱.

۲. آن چنانکه حق معرفت تو است، تو را نشناختیم و آنگونه که حق عبادت تو است، تو را عبادت نکردیم. مرآة العقول ۸: ۱۴۶.

کند و این عاقبت و پیامد حبّ نفس و دنیا است و در روایات اشارت به آن شده است. شخصی متعبد و مورد وثوق نقل می‌کرد که «بر بالین محتضری رفتم و او گفت: ظلمی را که خدا بر من می‌کند هیچ کس نکرده، او مرا از این بچه‌هایم که با خون دل پرورش دادم می‌خواهد جدا کند. و من برخاستم و رفتم و او جان داد» شاید بعض عبارات که نقل کردم اختلاف مختصری با آنچه آن عالم متعبد گفتند داشته باشد، در هر صورت آنچه گفتم اگر احتمال صحت هم داشته باشد، به قدری مهم است که انسان باید برای چاره آن فکری بکند.

ما اگر ساعتی تفکر کنیم در موجودات عالم، که خود نیز از آنهایم و بیابیم که هیچ موجودی از خود چیزی ندارد و آنچه به او و همه رسیده، الطافی است الهی و موهبت‌هایی است عاریت، و الطافی که خداوند منّان به ما فرموده چه قبل از آمدن ما به دنیا و چه در حال زیستن از طفولیت تا آخر عمر و چه پس از مرگ به واسطه هدایت کنندگانی که مأمور هدایت ما بوده‌اند، شاید بارقه‌ای از حبّ او- جلّ و علا- که محبوب از آن هستیم در ما پیدا شود و پوچی و بی‌محتوایی خود را دریابیم و راهی به سوی او- جلّ و علا- برای ما باز شود یا لا اقل از کفر جحودی نجات یابیم و انکار معارف الهی و جلوه‌های رحمانی را برای خود مقامی محسوب نکنیم و به آن افتخار نکنیم که تا ابد محبوس در چاه ویل خود خواهی و خودبینی شویم.

در نقلی است که «خداوند تعالی به یکی از انبیای خود خطاب کرد که یکی را که از خود بدتر می‌دانی به ما عرضه کن، و او لاشه مردار حماری را چند قدم کشاند که عرضه کند و پشیمان شد خطاب شد که اگر آورده بودی از مقام خود سقوط کرده بودی.» من نمی‌دانم که این نقل اصلی دارد یا نه، لکن در آن مقام که اولیا هستند شاید نظر به برتری خود سقوط آورد که آن خودبینی و خودخواهی است، اگر چه به این گونه.

راستی چرا پیمبر خاتم- صلی الله علیه و آله و سلم- از ایمان نیاوردن مشرکان آن گونه تأسّف و تأثر جان فرسا داشت که مخاطب شد به خطاب **لَعَلَّكَ**

بَاخِعُ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ أَنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا^۱ جز آن که به همه بندگان خدا عشق می‌ورزید و عشق به خدا عشق به جلوه‌های او است. او از حجاب‌های ظلمانی خودبینی‌ها و خودخواهی‌های منحرفان که منجر به شقاوت آنان و منتهی به عذاب الیم جهنم که ساخته و پرداخته اعمال آنان است رنج می‌برد و سعادت همه را می‌خواست؛ چنانچه برای سعادت همه مبعوث شده بود و مشرکان و منحرفان کوردل با او که برای نجات آنان آمده بود دشمنی می‌کردند. ما و تو اگر توفیق یابیم که بارقه‌ای از این عشق به جلوه‌های حق که در اولیای او است در خود ایجاد کنیم و خیر همه را بخواهیم به یک مرتبه از کمال مطلوب رسیده‌ایم.

خداوند تعالی دل‌های مرده ما را به فیض رحمت خود و رحمت برگزیده خود که رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ است حیات بخشد.

و اهل معرفت می‌دانند که شدت بر کفار که از صفات مؤمنین است و قتال با آنان نیز رحمتی است و از الطاف خفیه حق است، و کفار و اشقیاء در هر لحظه که بر آنان می‌گذرد بر عذاب آنان که از خودشان است افزایش کیفی و کمی الی ما لا نهاییه له حاصل می‌شود. پس قتل آنان که اصلاح‌پذیر نیستند رحمتی است در صورت غضب و نعمتی است در صورت ندمت، علاوه بر آن رحمتی است بر جامعه، زیرا عضوی که جامعه را به فساد کشاند چون عضوی است در بدن انسان که اگر قطع نشود او را به هلاکت کشاند.

و این همان است که نوح نبی الله - صلوات الله و سلامه علیه - از خداوند تعالی خواست وَ قَالَ نُوحُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَٰضِلُّو

۱. سوره کهف، آیه ۶: "ای رسول نزدیک است که اگر امت به قرآن ایمان نیاوردند جان عزیزت را از شدت حزن و تاسف بر آنان هلاک سازی."

عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا^۱ و خداوند تعالی می‌فرماید وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً^۲ و بدین انگیزه و نیز انگیزه سابق، تمام حدود و قصاص و تعزیرات از طرف ارحم الراحمین رحمتی است بر مرتکب و رحمتی است بر جامعه. از این مرحله بگذرم.

پسرم! اگر می‌توانی با تفکر و تلقین نظر خود را نسبت به همه موجودات به ویژه انسان‌ها نظر رحمت و محبت کن، مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصا در نیاید مورد رحمت پروردگار عالمیان می‌باشند، مگر نه آنکه وجود حیات و تمام برکات و آثار آن از رحمت‌ها و موهبت‌های الهی است بر موجودات، و گفته‌اند: کُلُّ موجودٍ مرحوم^۳ مگر موجودی ممکن الوجود امکان دارد که از خود، به نفسه، چیزی داشته باشد یا موجودی مثل خود ممکن الوجود به او چیزی داده باشد، در این صورت رحمت رحمانیه است که جهان شمول است. مگر خداوند که ربّ العالمین است و تربیت او جهان شمول است تربیتش جلوه رحمت نیست، مگر رحمت و تربیت بدون عنایت و الطاف جهان شمول می‌شود. پس آنچه و آن کس که مورد عنایات و الطاف و محبت‌های الهی است چرا مورد محبت ما نباشد؟ و اگر نباشد این نقصی نیست برای ما؟ و کوتاه‌بینی و کوتاه نظری نیست؟

هان! من پیر شدم و نتوانستم این نقیصه و سایر نقیصه‌های بی‌شمار را از خود بزدایم، تو جوانی و به رحمت و ملکوت حق نزدیکتری، سعی کن این نقیصه را از خود بزدایی. خداوند تبارک تو را و همه را و ما را توفیق آن دهد که

۱. سوره نوح، آیه ۲۶-۲۷: و نوح عرض کرد: خدایا هیچ یک از کافران را در روی زمین زنده مگذار، اگر آنها راباقی گذاری بندگان را گمراه می‌کنند و فرزندی جز فاجر و کافر به دنیا نمی‌آورند.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۳: و با آنان "کافران" جهاد کنید تا فسادی باقی نماند.

۳. هر موجودی مشمول رحمت خداوند است. فصوص الحکم ۱: ۱۷۸، فص زکریاویه.

این حجاب را برداریم و آنچه مقتضای فطرت الله است بیابیم. در سابق، از این مقوله شمه‌ای گفتم، اکنون اشارتی به آن می‌رود که کمک به رفع این حجاب می‌کند.

ما به فطرت الهی عشق به کمال مطلق داریم و از این عشق، عشق به مطلق کمال که آثار کمال مطلق است خواهی نخواهی داریم، و لازمه این فطرت گریز از نقص مطلق که لازمه‌اش گریز از مطلق نقص است نیز داریم. پس ما خود هر چند ندانیم و نفهمیم عاشق حق تعالی که کمال مطلق است و عاشق آثار او که جلوه کمال مطلق است می‌باشیم، و با هر کس و هر چه دشمنی داریم و از هر چه و هر کس گریز داریم نه کمال مطلق است و نه مطلق کمال، بلکه نقص مطلق است یا مطلق نقص که در طرف مقابل است و نقیض آن است، و نقیض کمال عدم آن است. و چون در حجاب هستیم در تشخیص گمراهیم و اگر حجاب برخیزد آنچه از او - جلّ و علا - است محبوب است و آنچه مبعوض است از او نیست، پس موجود نیست.

و بدان که در تعبیرات نسبت به مقابلات مسامحات است و مطلب فوق هر چند موافق برهان متین است و موافق نظر عرفانی و شناخت است و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است لکن باور کردن و ایمان به آن بسیار مشکل است و منکران بسیار زیادند و مؤمنان بسیار کم، و حتی آنان که از طریق برهان این حقیقت را ثابت می‌دانند کمتر به آن باور دارند و مؤمن هستند، و ایمان به امثال این حقایق حاصل نشود مگر با مجاهدت و تفکر و تلقین.

و شاید خود این مدّعی که بعضی امور برهانی می‌تواند مورد باور و ایمان نباشد، به نظر مشکل باشد یا بی‌پایه، ولی باید دانست که امری است وجدانی و در قرآن کریم به آن اشارت رفته است مثل آیات کریمه سوره تکاثر. و اما وجدان، شما می‌دانید که مردگان هیچ حرکتی ندارند و نمی‌توانند به شما آسیب رسانند و هزاران مرده به قدر یک مگس فعالیت ندارند و در این عالم پس از مرگ و قبل از روز نشور زنده نخواهند شد، لکن قدرت آرام خوابیدن، به تنهایی

با مرده ندارید، و نیست این مگر برای آنکه علم شما را قلب شما باور نکرده، ایمان به آن در شما حاصل نشده، لکن مرده‌شوران که با تکرار عمل باورشان آمده با آرامش خاطر با آنان خلوت می‌کنند.

و فیلسوفان با براهین عقلیه ثابت می‌کنند حضور حق تعالی را در هر جا، لکن تا آنچه عقل با برهان ثابت نموده، به دل نرسد و قلب به آن ایمان نیاورد، ادب حضور به جا نیاورند، و آنان که حضور حق تعالی را به دل رساندند و ایمان به آن آورده‌اند گرچه با برهان سر و کار نداشته باشند ادب حضور به جا آورند و از آنچه با حضور مولا منافات دارد اجتناب کنند. پس علوم رسمی هر چند فلسفه و علم توحید خود حجابند و هر چه بیشتر شوند حجاب غلیظتر و افزون‌تر گردد.

و چنانچه می‌دانیم و می‌بینیم لسان دعوت انبیاء- علیهم السلام و اولیای خُصّ سلام الله علیهم لسان فلسفه و برهان رایج نیست بلکه آنان با جان و دل مردم کار دارند و نتایج براهین را به قلب بندگان خدا می‌رسانند و آنان را از درون جان و دل هدایت می‌نمایند. و می‌خواهی بگو: فلاسفه و اهل براهین حجاب‌ها را افزون کنند و انبیاء- علیهم السلام- و اصحاب دل کوشش در رفع حجاب کنند، لهذا تربیت‌شدگان اینان، مؤمنان و دل باختگانند و تربیت‌شدگان و شاگردان آنان، اصحاب برهان و قیل و قالند و با دل و جان، سر و کار ندارند. و آنچه گفتم به آن معنی نیست که به فلسفه و علوم برهانی و عقلی نپرداز و از علوم استدلالی روی گردان که این خیانت به عقل و استدلال و فلسفه است، بلکه به آن معنی است که فلسفه و استدلال راهی است برای وصول به مقصد اصلی و نباید تو را از مقصد و مقصود و محبوب محجوب کند، یا بگو این علوم عبورگاه به سوی مقصد هستند و خود مقصد نیستند و دنیا مزرعه آخرت است^۱

۱. الدنیا مزرعة الآخرة. عوالی اللالی ۱: ۶۶/۲۶۷.

و علوم رسمی مزرعه وصول به مقصودند، چنانچه عبادات نیز عبورگاه به سوی او- جلّ و علا- است، نماز بالاترین عبادات و معراج مؤمن است و همه از اوست و به سوی اوست. می‌خواهی بگو: تمامی معروف‌ها پله‌هایی است از نردبان وصول به او- جلّ و علا- و همه منکرات بازدارندگان راه وصول هستند و عالم همه سرگشته او و پروانه جمال جمیل اویند.

وای کاش که ما از خواب برخیزیم و در اول منزل که یقظه است وارد شویم؛ وای کاش که او- جلّ و علا- با عنایات خفیه خود از ما دستگیری فرماید و به خود و جمال جمیلش رهنمود فرماید؛ وای کاش که این اسب سرکش چموش نفس، آرام شود و از کرسی انکار فرود آید؛ وای کاش این محموله سنگین را زمین می‌گذاشتیم و سبکبارتر رو به سوی او می‌کردیم؛ وای کاش که چون پروانه در شمع جمال او می‌سوختیم و دم در نمی‌آوردیم؛ وای کاش که یک گام به قدم فطرت برمی‌داشتیم و این قدر پای به فرق فطرت نمی‌گذاشتیم وای کاش‌های بسیار دیگر که من در پیری و در آستان مرگ از آنها یاد می‌کنم و دسترسی به جایی ندارم.

و تو ای فرزندم، از جوانی خود استفاده کن و با یاد او- جلّ و علا- و محبت به او و رجوع به فطرت الله بزیست و عمر را بگذران. و این یاد محبوب هیچ منافات با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در خدمت به دین او و بندگان او ندارد بلکه تو را در راه او اعانت می‌کند، ولی بدان که خدعه‌های نفس اماره و شیطان داخلی و خارجی زیاد است و چه بسا انسان را با اسم خدا و اسم خدمت به خلق خدا از خدا بازمی‌دارد و به سوی خود و آمال خود سوق می‌دهد.

مراقبت و محاسبه نفس در تشخیص راه خودخواهی و خداخواهی از جمله منازل سالکان است. خداوند ما و شما را در آن توفیق دهد. و چه بسا شیطان باطنی با ما پیران به گونه‌ای و با شما جوانان به گونه دیگری خدعه کند.

با ما پیران با سلاح یأس از حضور و یاد حاضر براند که هان از شماها گذشته و شماها اصلاح شدنی نیستید و ایام جوانی که وقت کشت و درو بود رفت و در

ایام ضعف پیری و کهولت که قدرت اصلاح از دست رفته و ریشه هواها و معاصی در تمام ارکان وجود نفوذ کرده و شاخه دوانده و تو را از لیاقت محضر او- جلّ و علا- انداخته و کار از کار گذشته، چه بهتر که این چند روز آخر عمر از دنیا استفاده هر چه بیشتر کنی.

و گاه با ما پیران نیز مانند شما جوانان عمل می‌کند، به شما می‌گوید شما جوانید و در این فصل جوانی وقت تمتّع و لذّات است، اکنون مطابق شهوات خود رفتار کن، ان شاء الله در اواخر عمر راه توبه و باب رحمت خداوند باز است و خداوند ارحم الراحمین است، و هر چه گناهان بزرگتر و بیشتر باشد پشیمانی و رجوع به حق در آخر عمر زیادتر و توجه به خدای تعالی بیشتر و اتصال به او- جلّ و علا- افزون‌تر خواهد بود، چه بسیار مردم بوده‌اند که در جوانی بهره‌های جوانی را برده و در ایام پیری تتمّه عمر را با عبادت و ذکر و دعا و زیارت ائمه- علیهم السلام- و توسّل به شفاعت آنان گذرانده و سعادت‌مند از دنیا رفته‌اند. به ما پیران نیز از این وسوسه‌ها می‌شود که معلوم نیست به این زودی بمیری، فرصت باقی است، چند روز آخر عمر توبه کن، علاوه باب شفاعت پیامبر- صلی الله علیه و آله- باز است و مولا امیر المؤمنین- علیه السلام- نخواهد گذاشت دوستانش را عذاب کنند و در وقت مردن او را خواهی دید و از تو دستگیری خواهد کرد و از این مقوله‌های فراوان که به گوش انسان می‌خواند. پسر! اکنون با تو که جوانی صحبت می‌کنم. باید توجه کنی که برای جوانان

توبه آسان‌تر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریع‌تر می‌تواند باشد. در پیران هواهای نفسانی و جاه طلبی و مال دوستی و خود بزرگ‌بینی بسیار افزون‌تر از جوانان است، روح جوانان لطیف است و انعطاف‌پذیر و آن قدر که در پیران حبّ نفس و حبّ دنیا است، در جوانان نیست. جوان می‌تواند با آسانی نسبی خود را از شرّ نفس آماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. در جلسات موعظه و اخلاق آن قدر که جوانان تحت تأثیر واقع می‌شوند، پیران نمی‌شوند. جوانان متوجّه باشند و گول وسوسه‌های نفسانی و شیطانی را نخورند. مرگ به جوانان

و پیران به یک گونه نزدیک است. کدام جوان می‌تواند اطمینان حاصل کند که به پیری می‌رسد و کدام انسان از حوادث دهر مصون است؟ حوادث روزانه به جوانان نزدیک‌تر است.

پسر! فرصت را از دست مده و در جوانی خود را اصلاح کن. پیران نیز باید بدانند که تا در این عالم هستند می‌توانند جبران تبهکاری‌ها و معصیت‌ها را بکنند و اگر از این جا منتقل شدند کار از دست آنان خارج است. دل بستن به شفاعت اولیاء- علیهم السلام- و تجرّی در معاصی از خدعه‌های بزرگ شیطانی است. شما به حالات آنان که دل به شفاعتشان بسته و از خدا بی‌خبر شده و به معاصی جرأت می‌کنید بنگرید، ناله‌ها و گریه‌ها و دعاها و سوز و گدازهای آنان را ببینید و عبرت بگیرید. در حدیث است که حضرت صادق- علیه سلام الله- در اواخر عمر، بستگان و فرزندان خود را احضار نمود و قریب به این مضمون به آنان فرمود که: «فردا با عمل باید در محضر خداوند بروید و گمان نکنید بستگی شما به من فایده دارد».

علاوه بر آن احتمال دارد که شفاعت نصیب آنان شود که با شفیع ارتباط معنویشان حاصل باشد و رابطه الهی با آنان طوری باشد که استعداد برای نائل شدن به شفاعت داشته باشند و اگر این امر در این عالم حاصل نشود شاید بعد از تصفیه‌ها و تزکیه‌ها در عذاب‌های برزخ، بلکه جهنّم، لایق شفاعت شوند و خدا دانا است که آمدِ آنان تا چه اندازه است.

علاوه بر آن، آیاتی در قرآن کریم درباره شفاعت وارد شده است که با توجه به آنها نمی‌توان برای انسان آرامش پیدا شود، خداوند می‌فرماید: **مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ**^۱ و می‌فرماید: **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى**^۲»

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵: چه کسی، جز به فرمان او، می‌تواند در پیشگاهش به شفاعت برخیزد.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۸: و هرگز شفاعت نمی‌کنند مگر آنان را که مورد رضایت "خدا" هستند.

و امثال آن، که در عین حال که شفاعت ثابت است لکن نصیب چه اشخاصی و چه گروهی و با چه شرایطی و در چه وقت شامل حال می‌شود، امری است که نمی‌توان انسان را مغرور و جری کند. امید به شفاعت داریم لکن این امید باید ما را به سوی اطاعت حق تعالی کشاند، نه معصیت. پسر ما سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می‌شود.

سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل تر است تا سر و کار با انسانها. به خداوند تعالی پناه می‌برم از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و سر و کار با انسان‌های گرفتار. و این نه به آن معنی است که در حقوق الله و معاصی سهل انگاری کنی، اگر آنچه از ظاهر بعض آیات کریمه استفاده می‌شود در نظر گرفته شود، مصیبت بسیار افزون می‌شود و نجات اهل معصیت به وسیله شفاعت، به گذشت مرحله‌های طولانی انجام می‌گیرد.

تجسم اخلاق و اعمال و لوازم آنها و ملازمه آنها با انسان، از ما بعد موت تا قیامت کبری و از آن به بعد تا تنزیه و قطع رابطه به وسیله شدت‌ها و عذاب‌ها در برازخ و جهنم و عدم امکان ربط با شفیع و شمول شفاعت امری است که احتمال آن کمر انسان را می‌شکند و مؤمنان را به فکر اصلاح به طور جدی می‌اندازد. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که قطع به خلاف این احتمال دارد مگر آنکه شیطان نفسش چنان بر او مسلط باشد و با او بازی کند و راه حق را بر او ببندد که او را منکر روشن و تاریک کند. و چنین کوردلان بسیار هستند. خداوند متان ما را از شر خودمان حفظ فرماید.

وصیت من به تو ای فرزندم آن است که مگذار خدای نخواستہ فرصت از دستت برود و در اصلاح اخلاق و کردار خود بکوش هر چند با تحمل زحمت و ریاضت، و از علاقه به دنیای فانی بکاه و در دو راهی‌هایی که برایت پیش آید راه حق را انتخاب کن و از باطل بگریز و شیطان نفس را از خود بران.

و از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم اعانت نمودن به بندگان خدا، خصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه‌ها مظلوم و بی‌پناهند، هر چه توان داری در خدمت اینان - که بهترین زاد راه تو است و از بهترین خدمت‌ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است - به کار بر و هر چه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن. دخالت در امور سیاسی سالم و اجتماعی یک وظیفه است در این حکومت اسلامی، و کمک به متصدیان امر و دولت مردان وفادار به جمهوری اسلامی نیز یک وظیفه اسلامی - انسانی - ملی است که امیدوارم ملت شریف و بیدار از آن غفلت نکنند و همان گونه که تا کنون در صحنه حاضر بودند و هستند و با کمک آنان حکومت اسلامی و جمهوری می‌توانست استقرار و استدامه پیدا کند از این پس نسل حاضر و نسل‌های آینده با وفاداری بر آن و پشتیبانی از آن، هر چه بیشتر استقرار یابد و ادامه داشته باشد. و همه باید بدانیم که تا بر عهد خداوند تعالی باقی باشیم خداوند از ما پشتیبانی می‌فرماید و همان گونه که تا کنون توطئه‌های تبهکاران داخل و خارج را به طور معجزه‌آسا خنثی فرموده، از این پس إن شاء الله تعالی با تأییدات خود خنثی خواهد فرمود.

و امید است ارتش معظم و سپاه پاسداران عزیز و بسیج و سایر نیروهای نظامی و انتظامی و مردمی طعم شیرین استقلال و خروج از اسارت ابرقدرت‌های عالم خوار را چشیده باشند و آزادی خود را از اسارت اجنبی‌ها بر هر چیز و هر زندگی مرقه ترجیح داده و عار وابستگی به قدرت‌های شیطنانی را بر دوش خویش نکشیده و در میدان مردانگی و فرزاندگی مرگ سرخ شرافتمندانه در راه هدف و خدا را بر زندگی ننگین ترجیح داده و راه انبیاء عظام و اولیای معظم - علیهم سلام الله و صلواته - را انتخاب نمایند. از خداوند متعال عاجزانه خواستارم که این شور و شفع و عشق و علاقه مرد و زن و بچه و بزرگ ملت عزیز را هر چه بیشتر و آنان را در راه خدای بزرگ هر چه بیشتر پایدار فرماید و اسلام عزیز و احکام نورانی آن را در جهان گسترش دهند.

پسرما! چند جمله هم در احوال شخصی و خانوادگی بگویم و پُرگویی را خاتمه دهم:

بزرگ ترین وصیت من به تو فرزند عزیز، سفارش مادر بسیار وفادار تو است. حقوق بسیار مادرها را نمی توان شمرد و نمی توان به حق ادا کرد. یک شبِ مادر نسبت به فرزندش از سال ها عمر پدر متعهد ارزنده تر است. تجسم عطوفت و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطوفت ربّ العالمین است. خداوند تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیت خود آمیخته آن گونه که وصف آن را کس نتوان کرد و به شناخت کسی جز مادران درنیاید و این رحمت لا یزال است که مادران را تحملی چون عرش در مقابل رنج ها و زحمت ها از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زائیدن و از نوزادی تا به آخر، مرحمت فرموده؛ رنج هایی که پدران یک شب آن را تحمل نکنند و از آن عاجز هستند. این که در حدیث آمده است که «بهشت زیر قدمهای مادران است»^۱ یک حقیقت است و این که با این تعبیر لطیف آمده است برای بزرگی عظمت آن است و هشیاری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مبارک آنان جستجو کنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگهدارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جستجو کنید. مادران گرچه همه نمونه اند لکن بعض آنان از ویژگی های خاصی برخوردارند و من در طول زندگی با مادر محترم تو و خاطراتی که از او- در شب هایی که با اطفال خود می گذراند و در روزها نیز- دارم، او را دارای این ویژگی ها یافته ام. اینک به تو ای فرزند و به سایر فرزندانم وصیت می کنم که کوشش کنید در خدمت به او و در تحصیل رضایت او پس از مرگ من، همان گونه که او را از شماها راضی می بینم در حال زندگی و پس از من بیشتر در خدمتش بکوشید.

۱. قال رسول الله "ص": الجنة تحت اقدام الامهات. کنز العمال ۱۶: ۴۵۴۳۹/۴۶۱.

و به احمد، پسر و وصیت می‌کنم که با ارحام و اقرباء خود خصوصاً خواهران و برادر و خواهرزادگان، با مهر و محبت و صلح و صفا و ایثار و مراعات رفتار کند. و به همه فرزندانم وصیت می‌کنم که با هم یک دل و یک جهت باشند و با مهر و صفا رفتار نمایند و همه در راه خداوند و بندگان محروم او قدم بردارند که خیر و عافیت دنیا و آخرت در آن است. و به نور چشمی، حسین وصیت می‌کنم که از اشتغال به تحصیل علوم شرعیه غفلت نکند و استعدادی را که خداوند به او مرحمت فرموده ضایع نکند و با مادر و خواهر خود با مهر و صفا عمل کند و دنیا را سبک شمارد و در جوانی راه مستقیم عبودیت را پیش گیرد. و آخرین وصیتم به احمد آن است که فرزندان خود را خوب تربیت کند و از کودکی با اسلام عزیز آشنا کند و مادر محترم مهربانشان را مراعات کند و خدمت‌گزار همه فامیل و همه متعلقان خود باشد. سلام خداوند بر همه صالحان. و از همه اقرباء خصوصاً فرزندانم تمنّا دارم که مرا از تقصیر و قصوری که درباره آنان کردم و اگر ظلمی نمودم ببخشند و از خداوند برایم طلب مغفرت و رحمت کنند، اِنَّهُ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. و از خداوند منّان عاجزانه می‌خواهم که بستگان مرا در راه سعادت و استقامت توفیق مرحمت فرماید و آنان را به رحمت واسعه خود غریق نماید و اسلام و مسلمین را قدرت بخشد و دست مستکبران و ابرقدرتان ظالم را از ستمکاری قطع فرماید.

وَالسَّلَامُ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى آلِهِ الْمَعْصُومِينَ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ - ۴ رجب ۱۴۰۲

روح الله الموسوی الخمينی



روز جوان مبارک